

کودتا



■ **یرواند آبراهامیان**
■ **نشر نی**
■ **۳۲۸ صفحه**
■ **۸۸ هزار تومان**

طی سه دهه گذشته ایران و آمریکا به صورت دشمنانی آشستی ناپذیر ظهور کرده‌اند. بخش عمده این خصومت را شاید باید در کودتای ۲۸ جست‌وجو کرد. این کتاب تلاشی است تا جای کودتا را به شکلی موثق میان مناقشات بین‌المللی آن دوران تبیین کند و استدلال می‌کند که آمریکا و انگلیس برای توجیه کودتا از زبان جنگ سرد (گفتمان مسلط زمانه) استفاده کردند.

جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران



■ **احمد اشرف، محمدعلی همایون**
■ **کاتوزیان، یرواند آبراهامیان (ترجمه محمدابراهیم فتاحی)**
■ **نشر نی**
■ **۱۹۲ صفحه**
■ **۴۸ هزار تومان**

موضوع تئوری توطئه در جامعه ایران در نتیجه حضور نیروهای خارجی و مداخلات آنان به مرور پررنگ شد و شدت گرفت. امری که بسیاری از مردم عادی رجلی سیاسی را درگیر کرده بود و به فرآیند عقب‌ماندگی دامن می‌زد. این کتاب شامل سه بخش اصلی است که هر کدام را یکی از مولفان به رشته تحریر درآورده است. آبراهامیان در بخشی با عنوان «پارانویید در سیاست ایران» می‌گوید ریشه‌های این پدیده را در جریان تاریخ سیاسی معاصر ایران باید واکاوی کرد.

تضاد دولت و ملت



■ **محمدعلی همایون**
■ **کاتوزیان (ترجمه علیرضا طیب)**
■ **نشر نی**
■ **۴۱۲ صفحه**
■ **۸۸ هزار تومان**

مجموعه مقالاتی مستقل و البته به گونه‌ای به هم پیوسته را شامل می‌شود که طی آن نویسندگان تفاوت ماهیت انقلاب در ایران را با دیگر کشورها مورد ارزیابی قرار می‌دهد. کتاب به نقش شاه در سیاست ایران و مقایسه آن با اروپا می‌پردازد. شاه در تاریخ ایران یک حکومت انفرادی دارد و نماینده هیچ طبقه یا گروه اجتماعی مشخصی نیست اما در اروپا شاه به عنوان نماینده اشراف زمین‌دار اگر برخلاف منافع آن عمل می‌کرد، ممکن بود قدرتش تهدید شود.

بخش‌های مختلف کشور و به ویژه در تهران شد. در این قالب گروه‌های سنتی پرنفوذ به گروه‌های حاشیه‌ای مبدل شدند و منافع گذشته خود را رفته‌رفته به عنوان نماد کهنگی و عقب‌ماندگی از دست می‌دادند.

دو تفسیر متفاوت درباره ریشه‌های انقلاب وجود دارد؛ گروهی روند نوسازی شاه را برای مردم سنت‌زده بیش از حد شتابان می‌دیدند و گروه دیگر نوسازی ناکافی شاه و دست‌نشانده سازمان سیا بودن او در عصر ملی‌گرایی، بی‌طرفی و جمهوری خواهی را علت اصلی انقلاب بیان می‌کنند. به اعتقاد آبراهامیان این هر دو تحلیل نیمه درست است. یعنی علت وقوع انقلاب ایران این بود که شاه نوسازی را در حوزه اقتصادی و اجتماعی پیش می‌برد. این امر منجر به گسترش طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی شد اما حاضر به نوسازی در عرصه سیاسی که منجر به تهدید قدرت و نفوذش بود، نمی‌شد. به این ترتیب به مرور شکاف عظیمی میان منافع او و منافع گروه‌های اجتماعی مدرن پدید آمد. از آن مهم‌تر پل‌های ارتباطی اندکی که در گذشته پیونددهنده نهاد سیاسی با نیروهای اجتماعی سنتی به ویژه بازار و مراجع دینی بود، ویران کرد. به این ترتیب یک بحران اقتصادی می‌توانست کل رژیم را که شکاف عمیقی میان نظام اقتصادی-اجتماعی توسعه‌یافته با نظام سیاسی توسعه‌نیافته آن به وجود آمده بود، متلاشی کند.

این هنگام حکومت سه گروه مخالف اصلی داشت. احزاب سیاسی مانند حزب توده، نهضت آزادی و جبهه ملی، روحانیون با چهره‌های شاخص آن‌ها یعنی امام خمینی و شاگردانش و گروه‌های چریکی نظیر فداییان خلق، مجاهدین و دیگر گروه‌های مارکسیستی که مشی مسلحانه داشتند. این گروه‌ها منتظر بحرانی بودند که از درون آن بتوانند کار ساقط کردن رژیم را پیش ببرند و این دو بحران بالاخره به طور غیرمنتظره فرارسید. بحران اقتصادی به شکل تورم حاد و بحران نهادی ناشی از فشارهای خارجی بر شاه که هدف از آن وادار کردن رژیم به تعدیل کنترل‌های پلیسی و رعایت حقوق بشر به ویژه حقوق مخالفان سیاسی در ایران بود. شاه که نمی‌خواست رابطه ویژه خود با واشینگتن را به خطر اندازد، به این فشارها واکنش مثبت نشان داد و به این ترتیب بسیاری از مخالفان از زندان خارج شدند و یک انرژی سرکوب‌شده آزاد می‌شد تا سوار بر بحران حاد اقتصادی شود. رفته‌رفته فقرای شهری نیز در آستانه انقلاب به طبقه متوسط سنتی پیوستند. علت اعتراض طبقه کارگر، رکود اقتصادی بود. اجرای طرح‌های توسعه بلندپروازانه بیکاری شهری را از بین برده بود و حتی سبب کمبود نیروی کار شد و این امر افزایش دستمزد کارگران را به دنبال داشت و منجر به بالا رفتن سطح زندگی کارگران شد اما از خرداد ۱۳۵۷ اثرات دوره رکود اقتصادی آشکار شد و میزان دستمزد کاهش پیدا کرد و تعداد بیکاران از صفر به چهارصد هزار نفر رسید. این نیروی بیکار شده لاجرم به صفوف انقلابیون پیوست.

در نتیجه‌گیری کتاب نویسنده شرح می‌دهد چگونه انقلاب در ایران نظریه‌هایی که نوسازی را منجر به توسعه، دین‌زدایی و گسترش شهرنشینی، تقویت طبقات جدید و تضعیف طبقه سنتی می‌دانند، به چالش می‌کشد.

به ثمر برساند و بوروکراسی اداری، ارتش نوین و پشتیبانی دربار را ایجاد کند تا نظام سیاسی را تماما به اختیار خود درآورد. با این حال وی نیز به منظور سازمان‌دهی اصلاحات خود، با جامعه ایران روابط پیچیده و پرفرازونشیبی داشت تا اینکه در نهایت با حمله متفقین رضاشاه ناگزیر از کناره‌گیری شد و فرزندش بر تخت سلطنت نشست.

سیاست‌ستیز اجتماعی

پادشاهی نظامی رضاشاه جای خود را به فرزند جوانش داد که از اعتماد به نفس پدر برخوردار نبود و در میان بوروکراسی که پدر سازمان‌دهی کرده بود، فردی ضعیف و گرفتار به شمار می‌رفت. از سقوط سلطنت نظامی رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ تا آغاز سلطنت نظامی محمدرضاشاه در مرداد ماه ۱۳۳۲، قدرت بین پنج قطب جداگانه دست‌به‌دست می‌شد: دربار، مجلس، کابینه، سفارت‌خانه‌های خارجی و مردم. البته در هر کدام از این مراکز قدرت، کشمکش‌های درونی خاصی وجود داشت. در فاصله این سیزده سال کشور از یک آشوب اجتماعی به آشوبی دیگر، از یک بحران سیاسی به بحرانی دیگر و از یک بلوای دیپلماتیک به بلوایی دیگر دچار می‌شد. ساختار اجتماعی به صورت صحنه کشمکش‌های شدید درآمد. گروه‌های سرکوب‌شده تلاش داشتند فعالیت‌های خود را بار دیگر سازمان‌دهی کنند. به مرور محمدرضاشاه هر چه بر اوضاع تسلط بیشتری پیدا می‌کرد، تمایل بیشتری داشت که مسیر پدر را در تبدیل شدن به یک پادشاه نظامی طی کند و جریان ملی شدن صنعت نفت مهم‌ترین بزنگاهی بود که شاه ضعیف تلاش کرد به شاه خودکامه مبدل شود. کتاب موضوع ملی شدن صنعت نفت و گروه‌های ذی‌نفع در این جریان را به تمامی شرح می‌دهد و تلاش می‌کند تصویری روشن از منازعات گروه‌های اجتماعی در جریان این جنبش ارائه کند. فصل ششم و هفتم کتاب به طور ویژه حزب توده را مورد بررسی قرار می‌دهد و سعی در روشن کردن پایگاه اجتماعی این حزب دارد.

ارائه نمودار ترکیب طبقاتی حزب توده و بررسی نفوذ این حزب در میان طبقه متوسط حقوق‌بگیر، طبقه کارگر شهری، طبقه متوسط مرفه، توده‌های روستایی، پایگاه قومی حزب و اقلیت‌های مذهبی قابل توجه است. چراکه نویسنده نتیجه می‌گیرد برخلاف آنچه انتظار می‌رود، پایگاه طبقاتی حزب عمدتاً میان طبقه متوسط است و در میان طبقه کارگر شهری، طبقه متوسط سنتی و دهقانان

اعضا و هواداران اندکی داشت. به لحاظ ترکیب قومی نیز بیشتر در تهران، گیلان، مازندران و آذربایجان موفق به جذب شده بود. مسیحیان آشوری نیز در میان اقلیت‌ها بیشتر از سایرین به حزب توده گرایش پیدا کردند.

ایران معاصر

بعد از کودتا ۲۸ مرداد شاه تقریباً خود را بی‌رقیب می‌دید و با سرکوب‌های انجام‌شده و تشکیل ساواک این فرآیند تسهیل می‌شد. احزاب را به شدت سرکوب کرد و توانست بر بیشتر بخش‌های جامعه به ویژه روشنفکران و طبقه کارگر شهری مسلط شود. در ادامه افزایش قیمت نفت سبب شد که شاه برنامه مدرنیزاسیون خود را آغاز کند و اصلاحات مدنظرش را سازمان‌دهی کرد. نتیجه این برنامه نوعی توسعه ناهمگون در



بعد از کودتا ۲۸ مرداد شاه تقریباً خود را بی‌رقیب می‌دید و با سرکوب‌های انجام‌شده و تشکیل ساواک این فرآیند تسهیل می‌شد. احزاب را به شدت سرکوب کرد و توانست بر بیشتر بخش‌های جامعه به ویژه روشنفکران و طبقه کارگر شهری مسلط شود. در ادامه افزایش قیمت نفت سبب شد که شاه برنامه مدرنیزاسیون خود را آغاز کند و اصلاحات مدنظرش را سازمان‌دهی کرد. نتیجه این برنامه نوعی توسعه ناهمگون در بخش‌های مختلف کشور و به ویژه در تهران شد

